

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع. شفق
۲۳ اپریل ۲۰۱۵

درسهائی از "تفاهم لوزان"

امضای چهارچوب توافقنامه بین قدرتهای موسوم به ۵+۱ با جمهوری اسلامی که به "تفاهم لوزان" معروف شده و طوفان تبلیغات عوامفریبانه ای که از هر دو سو در باره اهمیت و نتایج این رویداد به راه افتاده، بستری ست که با کنکاش در آن می توان یکبار دیگر به عمق ماهیت ضد مردمی و وابسته رژیم جمهوری اسلامی پی برد.

امضای تفاهم لوزان که ظاهراً قرار است در مذاکرات ماه های آتی به یک چهارچوب قراردادی تبدیل گردد، نقطه عطفی در پرونده هسته ئی جمهوری اسلامی ست که نشان می دهد چگونه این رژیم با آغاز یک پروژه هسته ئی ضد مردمی در دهه ۸۰ میلادی و پیشبرد پیگیرانه آن در چهارچوب خطوطی که امپریالیستها در مقابل آن قرار داده بودند، به رغم همه مخالفت های عمومی، صد ها میلیارد دالر از منابع و پولهای متعلق به کارگران و خلق های تحت ستم ایران را مستقیم و غیر مستقیم نهایتاً به جیب انحصارات و قدرتهای امپریالیستی ریخت و سرانجام نیز باز هم تحت شروط دیکته شده همان قدرتها به طرز خفت آوری به ختم رسوای برنامه های خویش تا این مقطع تن داد؛ با این تفاوت که در مرحله فعلی از این پرونده شرايطی فراهم شده تا زیر نام "راستی آزمائی" و "ضرورت کنترل بین المللی" بر برنامه های هسته ئی جمهوری اسلامی، در یک دوره طولانی، بزرگترین سرمایه داران خونخوار و استعمارگران جهانی، فرصت دیگری پیدا کنند تا همچون گذشته اینبار زیر نام نظارت بر برنامه هسته ئی همچنان گلوی مردم ایران را در چنگالهای خود بفشارند و آنها را از کانال جمهوری اسلامی هر چه بیشتر غارت نمایند. به این ترتیب نگاهی به چگونگی آغاز و فرجام پروژه هسته ئی جمهوری اسلامی (تا این مقطع) پیش از هر چیز نشان دهنده ماهیت رژیمی ست که تا مغز استخوان به امپریالیستها وابسته بوده و در تمام سیاست های داخلی و خارجی خود من جمله در "پروژه هسته ئی" در عمل هدفی جز پیشبرد و تحقق منافع بزرگترین سرمایه داران جهانخوار بین المللی و قدرتهای امپریالیستی را تعقیب نکرده است.

با اعلام نتیجه مذاکرات لوزان، مقامات دولت امریکا از امضای این توافق نامه به عنوان یک رویداد "تاریخی" و یک "توافق خوب" برای امریکا و متحدینش نام برده اند که گویا با جلوگیری از دستیابی ایران به "سلاح اتمی" (۱) به "امنیت و ثبات" منطقه کمک خواهد کرد. این اظهارات محبلانه در مورد به اصطلاح دلسوزی و حمایت امریکا از برقراری ثبات و امنیت در خاور میانه در شرايطی ست که درست به موازات همین مذاکرات و در کوران همین تبلیغات، امپریالیسم امریکا با استفاده از گروه دیگری از سگان زنجیری خویش در منطقه یعنی دار و دسته "دولت اسلامی" و حاکمین عربستان، به منظور تأمین منافع خود، بدون وقفه در حال کشتار مردم بی گناه و گسترش وحشیانه

شعله های خانمانسوز جنگهای تبهکارانه بیشتر و ایجاد ناامنی و بحران سازی فزاینده در سوریه و عراق و یمن و در کل منطقه می باشد.

از سوی دیگر تا آنجا که به ادعاهای مقامات فریبکار جمهوری اسلامی در مورد "پیروزی هسته ئی ایران" و توافق "بُردِ بُرد" و "لغو تحریمها" در مذاکرات لوزان باز می گردد، عمق پوچی و عوامفریبانه بودن این ادعاها آنقدر هویداست که شاید کمتر نیاز به تأکید داشته باشد. رژیم که در زمانی که چهارنعل در حال ریختن پول مملکت در تنور پروژه اتومی بود، قطعنامه های سازمان ملل را "کاغذ پاره" می نامید و مدعی می شد که قطار اتومی اش "ترمز" ندارد، به جایی رسید که با خواری و خفت تمام مجبور شد تا در راستای تحقق سیاستهای فعلی اربابان جهانی اش در لوزان به یک شکست بزرگ تن داده و ناچار به پذیرش هر آنچه شود که قدرتهای جهانی مطابق همان "کاغذ پاره ها" بر وی دیکته کردند. "ترمز" ایجاد شده و ابعاد خفت و خواری در این رابطه در صحنه سیاسی کشور ما در انتظار بخش مطلق توده های مردم و در سیل جوکهای که در شبکه های اجتماعی هنگام مسخره کردن رژیم به راه افتاده بسیار آشکار و انکار ناپذیر است. انعکاس این واقعیت را می توان قسمی حتی در میان برخی از نیروهای طبقه حاکم دید که از دستاوردهای مذاکرات نمایندگان رژیم به عنوان قرارداد "لوزان چای" (اشاره به قرارداد استعماری ترکمنچای در زمان قاجار) نام می برند. همچنین در کوران عوامفریبی که در بوقهای تبلیغاتی به راه افتاده و در آن بیشمارانه از عناصر و مهره های ضد ملی و ضد خلقی چون ظریف به عنوان "مصدق زمان" یاد می شود، بخشی از طبقه حاکم را می بینیم که با احساس خطر از نتایج تغییر احتمالی شرایط برای منافعشان جلوه ای از ماهیت این توافق را به نمایش می گذارند و صراحتاً مطرح می کنند که رژیم شان، جمهوری اسلامی در لوزان "اسب زین شده" داد تا در مقابل "افسار پاره" تحویل بگیرد.

از سوی دیگر شدت رسوائی و فریبکاری که جمهوری اسلامی هنگام پذیرش بی چون و چرای شرایط دیکته شده امریکا و شرکاء در مذاکرات لوزان به خرج داده تا جایی آشکار است که محتوای بیانییه صادر شده در مورد توافق مورد بحث از طرف این رژیم (به زبان فارسی) در موارد اساسی تا حد زیادی با متن انگلیسی و فرانسوی منتشر شده از سوی ۵+۱ فرق دارد.

نظری اجمالی به محتوای "تفاهمنامه" مشترکی که خلاف نام پرطمطراقش از سوی قدرتهای جهانی به طور یک جانبه به جمهوری اسلامی دیکته شده نشان می دهد که خلاف فریاد های "پیروزی" جمهوری اسلامی در این مذاکرات، چیزی جز شکست نصیب دیکتاتوری حاکم نشده است. مطابق مفاد توافق لوزان، تعداد سانتریفیوژهای ایران از ۱۹۰۰۰ کنونی به ۶۱۰۴ دستگاه کاهش خواهد یافت و در ۱۰ سال آینده تنها ۵۰۶۰ عدد از این سانتریفیوژها فعال باقی مانده و تا ۱۵ سال آینده نیز هر گونه غنی سازی بالای ۳/۶۷ درصد صورت نخواهد گرفت. همچنین جمهوری اسلامی می پذیرد که ذخایر اورانیوم غنی شده خود را از مقدار ۱۰۰۰۰ کیلوگرم کنونی به ۳۰۰ کیلوگرم کاهش دهد. تأسیسات هسته ئی و یا آب سنگین در فردو، نطنز و اراک همگی در مسیری که توافقنامه دیکته کرده تغییر ماهیت خواهند داد، قلب برخی از این مؤسسات نظیر رآکتور آب سنگین اراک بیرون کشیده شده و این تأسیسات زیر نظارت بین المللی در مسیری که آنها تعیین می کنند به اصطلاح بازسازی خواهند شد.

در مقابل چنین اقداماتی که معنای فوری اش به دور ریختن میلیاردها دالر ثروتهای عمومی صرف شده در رابطه با این پروژه ضد مردمی طی سالیان گذشته است، تمام روند تغییر خط تولید و مسیر بازسازی این تأسیسات نیز در یک پروسه بازرسی دائم و بسیار شدید در طول حداقل ۱۵ سال آینده زیر نظر همان قدرتهای بین المللی قرار خواهد داشت. آنگاه در جریان این روند به شرطی که ناظران نماینده این قدرتها تأیید کنند، ایران در مقابل انجام بدون "قلب" تعهداتش، به صورت مرحله ای برخی تخفیف های تحریمی دریافت خواهد نمود. آنهم در شرایطی که همه می دانند بخش اعظم

تحریمهای بین المللی ربطی به پروژه هسته‌ئی نداشته و طبیعتاً تا قدرتهای امپریالیستی راجع به آنها توافقی صورت ندهند، به جای خود باقی خواهند ماند.

بدون شک می‌توان با بررسی دقیقتر و بیشتر جزئیاتی که در این تفاهمنامه تصریح شده اند بیشتر به اوج ظالمانه و ضد مردمی بودن توافقات جمهوری اسلامی با ۵+۱ و تبلیغات دروغین این رژیم پی برد اما تا همین جا نیز کافی ست تا بتوان معنای واقعی "نرمش قهرمانانه" رهبر جمهوری اسلامی در مذاکرات اتمی و ادعاهای "پیروزی" مقامات حکومت در مذاکرات لوزان را فهمید.

خلاف برخی نیروهای سیاسی کوتاه بین و هنوز متوهم به "استقلال سیاسی" جمهوری دار و شکنجه که با دیدن توافق لوزان به فغان برخاسته و از "خیانت" جمهوری اسلامی به "منافع ملی" دم می‌زنند، نگاهی به سیر پروژه هسته‌ئی جمهوری اسلامی تا به امروز نشان می‌دهد که آنچه که در نتیجه تفاهم لوزان حاصل شده نه صرفاً یک خیانت از سوی رژیم خیانت پیشه، بلکه مشخصاً حرکت یک رژیم وابسته به امپریالیسم در راستای تضمین و تداوم همان منافع و سیاستهای ست که جمهوری اسلامی از زمان آغاز پروژه هسته‌ئی و جنجال بر سر آن با قدرتهای جهانی جریان داشته است.

به رغم تمام دیدگاه های نادرست و تحلیلهای ابلهانه ای که از سوی نیروهای اپوزیسیون با درجات مختلف در مورد ماهیت "ملی" و "مردمی" پروژه هسته‌ئی جمهوری اسلامی ترویج می‌شوند، واقعیات نشان می‌دهند که این پروژه کوچکترین سود و منفعتی برای کارگران و زحمتکشان ما نداشته و در عوض در طول سالها صد ها میلیارد دلار از دارائی های مملکت را در تنور خود سوزانده و در واقع به جیب کمپانی ها و انحصارات و قدرتهای امپریالیستی ریخته که مواد و تجهیزات و تکنیک لازم را به صورت مستقیم و غیر مستقیم برای استفاده و پیشرفت در این پروژه ضد خلقی در اختیار جمهوری اسلامی گذارده اند. همه می‌دانند که امپریالیستها و از جمله دولت امریکا در شرایطی بر طبل ضدیت با "اتومی شدن" ایران کوبیده و از "تحریم" و گاهی "راه حل نظامی" برای حل آن دم زده اند که هر از چند گاه یکبار کوس رسوائی کمپانیهای شان در تأمین تجهیزات و تکنیکهای لازم برای جمهوری اسلامی در جهت پیشرفت قابلیتهای ساختن سلاح اتمی توسط این رژیم به صدا درآمده است.

برای فهم بهتر رویدادهای امروز اگر کمی به عقب تر و به سالهای آخر دهه ۹۰ میلادی یعنی زمانی برگردیم که تبلیغات مربوط به "خطر ایران اتمی" به تدریج در تمام بلندگوهای مهم تبلیغاتی سایه گستر می‌شد، خواهیم دید که درست در همان شرایط امپریالیسم امریکا در چهارچوب "ستراتژی امنیت ملی برای سده آینده" خود در صدد طراحی بزرگترین پروژه های جنگی خویش در سطح بین المللی به منظور توسعه سلطه ضد خلقی خود علیه خلقهای تحت ستم و رقبای امپریالیست دیگرش بود. مدت کوتاهی بعد پروژه هسته‌ئی جمهوری اسلامی در کنار سایر دستاویزها به یکی از توجیهات دولت بوش پسر برای قرار دادن نام ایران در کنار عراق و کوریای شمالی و ابداع "محور شرارت" تبدیل شده بود که این دستاویز تاسالها به سهم خود، نیازهای امپریالیسم امریکا برای بحران سازی و تشدید بحران در منطقه خاورمیانه را برآورده ساخت و به چند لشکر کشی و جنگ خونین و تجاوز گرانه امپریالیستی خوراک داد. در حالی که مقامات غربی بارها در جریان تشدید تضادهای درونی خود راجع به این پروژه اعتراف کردند که جمهوری اسلامی نه دارای هیچ گونه سلاح اتمی ست و نه قابلیت ساخت آن در کوتاه مدت را دارد، اما زیر سایه شوم تبلیغات حول برنامه هسته‌ئی جمهوری اسلامی بود که در طول یکی دو دهه اخیر سیر صادرات سلاح به کشورهای منطقه و تسلیح روزافزون کشورهای همسایه ایران به ویژه در خلیج فارس رشدی شتابنده یافت و برای عقد قراردادهای چند ده میلیاردی امپریالیستها با کشورهای منطقه توجیه ساخت. قراردادهایی که برخی به "قراردادهای قرن" معروف شده و نه تنها خاور میانه را هر چه بیشتر از قبل به یک انبار باروت علیه خلقهای منطقه تبدیل کردند بلکه منافع بسیار کلانی را

نصیب انحصارات نظامی امریکا و شرکاء ساختند که خود در آتش بحران اقتصادی غرق و نیازمند گسترش بازارهایشان بودند.

این پروژه هسته‌ئی رژیم و "لولو خورخوره اتومی" جمهوری اسلامی بود که در طول سالهای اخیر با طرح "خطر" ناشی از یک "ایران اتومی" برای "اسرائیل" و سایر کشورهای منطقه، به عنوان یک پارامتر مهم، بخشی در خدمت امر توجیه لشکرکشی‌های امریکا به منطقه خلیج فارس و تشدید حضور نظامی مستقیم ارتشهای امپریالیستی قرار گرفت و بالاخره این تداوم و پیشرفت برنامه‌های اتومی جمهوری اسلامی و تبلیغات و عربه کشی‌های مقامات جمهوری اسلامی حول این پروژه بود که با دامن زدن و تشدید مسابقه تسلیحاتی در بین کشورهای منطقه، امریکا را قادر کرد پروژه "مینی اتومی" کردن سایر کشورهای منطقه که معنایش باز شدن یک بازار پر نعمت و جدید برای انحصارات جنگی بود را در دستور کار قرار دهد. بنابراین از هر زاویه‌ای که به پروژه اتومی جمهوری اسلامی بنگریم خواهیم دید که در طول سالها از بابت پیشرفت این پروژه میلیاردها دالر از سرمایه‌های مملکت که می‌توانست در خدمت کاهش فقر و فلاکت وحشتناک مردم ما قرار گیرد، به کیسه سرمایه داران جهانی ریخته شد و در عوض مردم تحت ستم ما مجبور به تحمل بار کمرشکن تحریمهائی شدند که به دلیل این برنامه‌ها بر ایران تحمیل شد. بنا به برخی آمار منتشره در نتیجه ماجراجویی‌های اتومی جمهوری اسلامی و نتایج تحریمها علاوه بر تمامی خسارات جانی و روحی و رنج و درد وارده بر مردم ما که با هیچ معیاری قابل اندازه‌گیری نیست، حداقل حدود ۳۰۰ میلیارد دالر به طور مستقیم و غیر مستقیم به اقتصاد ایران ضرر وارد شده است.

مذاکرات و توافقنامه‌لوزان را باید با توجه به چنین پیشینه‌ای و با توجه به ماهیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار داد. در این صورت خواهیم دید که چگونه بندهای اسارتی که پروژه اتومی جمهوری اسلامی با آغاز این پروژه و کانالیزه کردن آن در مسیر مورد دلخواه امپریالیستها بر دست و پای کارگران و زحمتکشان ما بست، هم اکنون نیز در پرتو نتایج ناشی از توافق لوزان می‌رود تا هر چه شدیدتر در مسیر تأمین همان منافع بر حیات و هستی مردم ما محکم‌تر گردد.

در مورد این نظر انحرافی تمام نیروهای سیاسی که تفاهمنامه لوزان را به معنی مختومه شدن پرونده اتومی و به این اعتبار برداشته شدن شمشیر داموکلس جنگ از سر ایران جا می‌زنند، باید تأکید کرد که اصولاً با توجه به ماهیت رابطه امپریالیستها با جمهوری اسلامی که یک رابطه وابستگی و ارباب نوکری ست، این منافع و درجه کرنش مقامات رژیم نیست که در این مذاکرات مسیر رویدادها را تعیین می‌کند بلکه این منافع ستراتیژیک امپریالیستهاست که تعیین کننده چگونگی برخورد آنها در هر مرحله با جمهوری اسلامی ست. در نتیجه به تمام نیروهائی که با باور کردن تبلیغات و وعده‌های امپریالیستها در مورد "ثبات" و "صلح" از این تفاهمنامه "استقبال" کرده اند (۲) باید سرنوشت لیبیا و رژیم معمر قذافی را یادآوری کرد. رژیم وابسته قذافی در حالی که مدت کوتاهی قبل از سرنوشتی اش با "صداقت" تمام، تمام بسته سلاح‌های کشتار جمعی خود را به اربابانش تقدیم کرد و حتی بلافاصله قراردادهای بزرگ سرمایه‌گذاری در نفت و گاز را با آنها امضاء نمود، در جریان نخست خیزشهای توده‌ئی متزلزل و سپس با حملات نظامی امپریالیستها به رقت‌آورترین وضع ممکنه سرنگون و چهره سیاسی لیبیا در جهت منافع و سیاستهای امریکا و شرکاء در منطقه آرایش جدیدی یافت. عراق نمونه دیگری است که به همراه برخورد امریکا با سرنوشت رژیم سرسپرده صدام حسین نیز یکبار دیگر نشان داد که دوست ستراتیژیک امپریالیستها همانا منافع آنهاست و آنها هیچ گاه سرنوشت خود را با سرنوشت سگان زنجیری شان گره نمی‌زنند.

تا آنجا که به منافع کارگران و توده‌های تحت ستم ایران بازمی‌گردد، خلاف تمامی ادعاها و تبلیغات دولت روحانی و مقامات جمهوری اسلامی راجع به "اهمیت" توافق لوزان بر زندگی آنها، این توافق حتی اگر به یک قرارداد جامع و

کامل نیز فراروید، از آن آبی برای توده های تحت ستم ما گرم نخواهد شد. لغو تحریمها به رغم هر روزنه ای که برای نفس کشیدن بیشتر جمهوری اسلامی فراهم کند، در طولانی مدت منجر به حل و یا حتی تخفیف کمترین مطالبات انسانی توده های زحمتکش نظیر کار، مسکن، نان و آزادی نخواهد شد. فقر و بیکاری و گرسنگی و تورم و سرکوب با تحریمهای غرب علیه ایران زاده نشد و با لغو آنها هم از بین نمی رود؛ بلکه به عکس تا زمانی که این رژیم وابسته چه با وجود تحریمها و چه بدون آنها در جهت حفظ نظام استثمارگرانه موجود حرکت کرده و خطوط اقتصادی-سیاسی دیکته شده سرمایه داران جهانی و قدرتهای امپریالیستی را در ایران به پیش می برد، اوضاع زیست و حیات کارگران و زحمتکشان ما وخیمتر خواهد شد. تنها راه نجات از بند فلاکت و ظلم و ستم کنونی، حرکت به سوی یک دگرگونی بنیادی، یک انقلاب اجتماعی علیه وضع موجود و سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با تمام دار و دسته های درونی اش و تلاش برای ساختن یک جامعه دمکراتیک است. نیروهای مردمی و واقعا آزادیخواه به جای چرتکه انداختن در محاسبات و سیاستهای امپریالیستها و جمهوری اسلامی و دل بستن به یکی از این دو نیروی ارتجاعی باید با توضیح حقایق به توده ها آنها را در راه سازماندهی خود و یک مبارزه طولانی برای امر انقلاب کمک کنند.

زیر نویسها :

(۱) شایان ذکر است که به رغم پیشرفت برنامه های هسته ای ایران حتی خود مقامات امریکائی اخیراً اعلام کرده بودند که ایران تا ساختن بمب هسته ای فاصله بسیار زیادی دارد.

(۲) از زمره این نیروها می توان به حزب دمکرات کردستان، حزب توده و حزب کمونیست کارگری -حکمتیست اشاره کرد که اولی "تفاهم لوزان" را با "مصلح و خواست مردم ایران" "هم راستا" دانسته و با نامیدن قدرتهای امپریالیستی به اسم "اراده بین المللی" از آنها می خواهد که در زمینه "دمکراسی" و "حقوق ملیتها" و "سرکوب آزادی" نیز جمهوری اسلامی را وادار به تغییر سیاست و رفتار خود بنمایند. حزب توده نیز "ضمن استقبال از رویکرد مذاکره جدی، پیگیر و شفاف" بین رژیم جمهوری اسلامی و قدرتهای امپریالیستی، برای "تحقق توافق همه جانبه" به دنبال "تحقق منافع ملی" در چنین مذاکراتی ست. و بالاخره نیروی دیگر موسوم به "حزب کمونیست کارگری-حکمتیست" نیز که سیاستهای پرو امپریالیستی اش برای همگان آشناست در مورد تفاهم لوزان نیز دنباله روی خود از سیاست های امپریالیسم امریکا در این مورد را نشان داده و در نقش کاسه داغتر از آتش عنوان می کند که "اسناد نشست های رهبری" این حزب، بر این توافق (توافق لوزان- نویسنده) و ضرورت آن برای دو طرف تأکید کرده و آن را ممکن و عملی می دانسته و "نه تنها چنین توافقاتی بلکه نفس "عادی سازی رابطه حکومتهای امریکا و جمهوری اسلامی، با مخالفت ما به عنوان یک جریان سرنگونی طلب و ملیتانت و ضد اسلام روبه رو نمی شود." (نگاه کنید به توافقات لوزان، پیامدها و سیاست حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، میزگرد نشریه کمونیست ماهانه)

فروردین |حمل| ۱۳۹۴